آینه

اطلاعات

یادداشت: «آزمون درستکاری»؛ فتح ا... آملی (جوادی)

مدتی است که رسانه ملی از مردم می‌خواهد که از دریافت یارانـه صرف‌نظر کننـد... . مخاطب این پیام‌ها چه کسـانی هستند؟ قاعدتا تمام مردم؛ اما در واقع و متاسفانه آنها که در این میانه تحت‌تاثیر این پیام‌ها قرار می‌گیرند، درصد بالایی را شامل نمی‌شوند... اینکه دولت وقتی از ما می‌خواهد از این رقم اندک ۴۵هزارتومانی بگذریم، آیا اراده‌ای برای استیفای حقوق ملت و ستاندن خود آنان از فرد یا افرادی که به تنهایی به قدر یارانه پرداختی یک ماه و یا چند ماه دولت به کل مردم ایران سوءاسـتفاده کرده‌اند، دارد؟ آیا دولت که از مردم می‌خواهد از این رقـم بگذرند آیا خود اراده‌ای برای کاسـتن از بودجه ده‌ها سـازمان و موسسـه و نهاد که میزان لزوم استفاده‌شان از بیت‌المال و فایده‌ای که برای دین و دولت و مملکت دارند، چندان معلوم نیست، دارد؟

قانون

یادداشـت: «درآمدها را گفتید هزینه‌ها را هم بگویید» مرتضی گلپور

درسـت در کشـاکش بحث یارانه‌گرفتن و انصراف‌دادن، تناقضاتـی از درون دولت مشـاهده می‌شـود، تناقضاتی که نشـان می‌دهد دولتمردان، واقعیت‌های زندگی را می‌دانند، امـا نمی‌خواهند مردم بدانند که آنان می‌دانند. یا شـاید هم سیاست این باشد که دولت، چه مهرورز باشد و چه اعتدالی، همواره سعی می‌کند تصویری رسمی از زندگی و واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی ارایه کند، تصویری که البته خودشـان می‌دانند واقعی نیست. یک نمونه بارز این تناقض، از اظهارنظر اخیر علی ربیعی، وزیر رفاه، کار و امور اجتماعی بیرون می‌زند. وی گفته است که باحداقل حقوق می‌توان زندگی کرد؛ یعنی با همیـن ۶۰۰ تا ۷۰۰هزارتومان دریافتی‌هـای ماهانه. این درحالی است که وی پیش‌تر گفته بود خط فقر چیزی بیشتر از یک‌میلیون‌و۵۰۰هزارتومان است. اما این اظهارنظر گذشته وی، نشان‌دهنده تناقض مورد نظر نیست. تناقض وقتی خود را نشان داد که باوجود اظهارنظر ربیعی درباره حداقل حقوق، دولت از مردم خواسته است اطلاعات اقتصادی و دریافتی‌های مالی شـغل دوم خود را نیز در سـایت هدفمنـدی یارانه‌ها اعلام کنند. این یعنی، اگرچه وزیر کار معتقد است که مردم می‌توانند با حداقل حقوق زندگی کنند، اما خود دولت می‌داند که بسیاری از شهروندانش ناچار از داشتن شغل دوم هستند... حداقل انتظار می‌رود واقعیت‌های جامعه را درست بیان کنند. درغیـر این صورت، مجبور می‌شـویم اینطور فکر کنیم که تصدی سمت‌های دولتی و حضور در هیات دولت، اقتضائات اجتماعی و سیاسی دارد و این اقتضائات باعث می‌شود ناطقان، حرف‌هایی برخلاف آنچه باور دارند یا می‌بینند، بر زبان بیاورند.

کیهان

سـرمقاله: «می‌توانسـت بهتـر بچرخـد!»، حسـین شمسیان

تبلیغـات گسـترده رسـانه‌ای، به‌خصوص در سـیمای جمهوری اسـلامی که به دیالوگ سـریال‌های نوروزی هم رسـید، در حالی مردم را دایما به چشم‌پوشی از یارانه دعوت می‌کند که ابعاد اقتصادی سـال جدید روشن نبوده و معلوم نیست در سال جدید با چه وضعیتی به لحاظ تورم و افزایش قیمت‌هـا روبه‌رو خواهیم بود... القا و ایجاد حس بی‌اعتمادی و نگران‌کردن مردم از «سرک‌کشـیدن» به زندگی خصوصی آنها، امر دیگری است که این روزها شاهد آن هستیم... تلاش وسیع برای منصرف‌کردن مردم از دریافت یارانه و حتی تهدید آنها به جریمه در صورت عدم صحت اطلاعات ثبت‌شده و اخذ وجوه گذشته و... وقتی با بسیاری از هزینه‌های زاید که هیچ توجیه شرعی و قانونی ندارد مقایسه می‌شود، جز تلخکامی برای مردم حاصلی نداشـته و این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که قرار است از یارانه اندک خود انصراف بدهیم تا پول حاصل به جیب فلان فوتبالیست برود؟! از یارانه انصراف بدهیم تا عده‌ای کمتر از ۵۰ نفر، حدود یکصدهزارمیلیارد تومان بدهی بانکی داشته باشند و راست‌راست راه بروند و هیچ‌کس به آنها نگوید بالای چشـمتان ابروست و بیت‌المال را از آنها مطالبه کند؟ این دوگانگی در سیاست‌ها و اموری مشابه که متاسفانه کم هم نیستند، سبب تلخکامی مردم و بی‌اعتمادیشان به قول و وعده مسوولان اجرایی می‌شود.

اعتماد

یادداشـت: «خوشـامدگویی بـه فراخوان»؛ یوسـف مولایی

تقویـت تیم مذاکره هسـته‌ای با بهره‌گیـری از تجارب اسـتادان برجسته و کارشناسـان مجرب، با استقبال جامعه علمـی و حقوقـی ایران مواجه شـده اسـت و حضور دکتر جمشید ممتاز، استاد پرآوازه حقوق بین‌الملل موجب دلگرمی و امیدواری هرچه‌بیشتر مدافعان نیروهای دلسوز و علاقه‌مند به حاکمیت و منافع ملی شده است. از این بابت باید قدردان دولت تدبیر و امید و وزیر محترم امور خارجه بود. با این وجود با توجه به درهم‌تنیدگی و پیوستگی ساختاری ابعاد سیاسی، حقوقی و فنی پرونده هسـته‌ای این پرسش مطرح است که چرا استادان و کارشناسان مجرب از همان ابتدای آغاز مذاکره به اتاق فکر و مشاوره تیم هسته‌یی دعوت نشده‌اند.

جوان

یادداشت: «اعتدال روحانی، میانه‌روی یزدی؟!»؛ کبری آسوپار

آیا حسـن روحانی مواضـع ابراهیم‌یزدی را که تیتر یک روزنامه حامی هاشـمی و روحانی اسـت، تایید خواهد کرد: «بقای همـه ما در مانـدن روحانی اسـت.»... رییس‌جمهور کوچک‌ترین انتقاد و اعتراض رسـانه‌های منتقد را بی‌جواب نمی‌گـذارد... آنانی که در بهمن ۶۶ امام تکلیف بقایشـان را معلـوم کرد، حالا برای بقای خویش چشـم امید به روحانی دوخته‌انـد؛ اینکه چه چیزی در دولت یازدهم آنان را امیدوار ساخته، بماند اما آیا رییس‌جمهور امید اینانی را که امام آب پاکی بر دستشان ریخت، ناامید خواهد کرد؟

فریدون از یدالله سحابی می‌گوید

پدر به روایت پسر

شـرق، مهسـا امرآبادی: اطراف رادیو و تلویزیون (جام‌جم) درگیری بود. به همین دلیل راهی ایستگاه رادیو در نزدیکی سیدخندان مشهور به ایستگاه بی‌سیم شد و پیام پیروزی انقلاب را خواند. «بسم‌الله الرحمن الرحیم! این صدای انقلاب اسلامی ایران است.» فریدون سحابی بزرگ‌ترین پسر در قید حیات دکتریدالله سحابی است. مرحوم دکترسحابی را پدر زمین‌شناسی ایران لقب داده‌اند و دومین پسر را می‌توان میراث‌دار علمی- آکادمیک پدر دانست. او معتقد است دکترسحابی پیش از هرچیز شخصیتی فرهنگی دارد و بیش از هر مساله‌ای به تعلیم و تربیت اهمیت می‌داد. هرچند می‌توان ابعاد علمی دکترسحابی را در پسر دید اما نمی‌توان تاثیر دیدگاه‌های سیاسـی و اجتماعی عزت‌الله سحابی پسر ارشد دکترسحابی را بر برادر کوچک‌تر نادیده گرفت؛ موضوعی که خود نیز به آن معترف اسـت! با فریدون سـحابی نخستین رییس سـازمان انرژی اتمی پس از انقلاب، در دفتر نشـریه «ایران فردا» درخصوص منش و رفتار پدرش به گفت‌وگو نشسته‌ایم؛ دفتری که روزی دفتر کار مرحوم مهندس عزت‌الله سحابی بود و اکنون با عکسی از او و دخترش هاله سحابی و همچنین هدی صابر مزین شده است. در ابتدا خواهش می‌کنم مختصری درخصوص ویژگی‌ها و بارزه‌های اخلاقی مرحوم دکترسحابی در خانواده بگویید. در جمع خانواده چگونه رفتار می‌کردند؟ درواقع بزرگ‌ترین ویژگی اخلاقی ایشان که در ذهن شما مانده، چیست؟ ایشان همان شخصیتی را که در کار حرفه‌ای و اجتماعی از خود نشان می‌دادند، در خانواده هم همان شخصیت را داشتند. در خانواده ما سیستم پدرسالاری جریان داشت، روش و منش پدرم، هم جنبه الگو داشت و هم جنبه نظارت و امور تربیتی بود. ما به دیده الگو به پدر نگاه می‌کردیم، هرچه بزرگ‌تر می‌شدیم کارها و خدمات ایشان برای ما بیشتر ملموس و احترامامان به او بیشتر می‌شد.

طرح: امین منتظری

به روحیه پدرسالاری در خانواده اشاره کردید، آیا این اذیت‌کننده نبود؟

هرچیزی را باید در تاریخ خود بررسـی کرد. معنا و مفهومی که پدرسـالاری امروز دارد و شاید هم خیلی مورد تایید نباشـد در آن زمان مطرح نبود. ما نظارت و تفوق ایشان را پذیرفته بودیم و این امر را بدون هیچ‌گونه شکایت و اعتراضی قبول کرده بودیم. نمی‌توانم تفکیک کنم که این جنبه تربیتی برای ما خیلی آزاردهنده بود یا نه! در اصل گزینه دیگری در ذهن ما نبود به همین دلیل آن را پذیرفته بودیم.

مرحوم دکترسحابی بیشتر به‌عنوان شخصیتی سیاسـی و از پایه‌گذاران نواندیش دینی شـناخته می‌شود. در صورتی که ایشان جنبه علمی و فرهنگی هم داشـتند و به‌عنوان پدر زمین‌شناسی ایران هم مطرح می‌شـوند ممکن اسـت بفرمایید ایشان در زمینه‌های علمی چه فعالیت‌هایی داشتند؟

دکترسحابی قبل از هرچیز شخصیتی فرهنگی بود. این شـخصیت در قامت استاد دانشـگاه تهران متبلور می‌شـد و از سـویی هم ضابطه‌های فکـری، ایمانی و اخلاقی داشتند که به مقدار زیادی در شخصیت جنبی ایشـان تاثیر می‌گذاشـت. تفکرات اعتقـادی و ایمانی دکترسـحابی برای هر نوع حرکت و فعالیت اجتماعی دیگری تعیین‌کننـده و انگیزاننده بود. دکترسـحابی پایه‌گذار تحصیلات عالیه علوم طبیعی بود. ایشان پس از بازگشت از سفر خارج، در گروه علوم طبیعی و شاخه زمین‌شناسی دارالمعلمی مشغول تدریس شد. پدر در تاسـیس این رشـته نقش زیادی داشـت و مدیریت و سرپرستی آن را هم برعهده گرفت، دارالمعلمی خیلی زود به گروه زمین‌شناسـی در دانشـگاه علوم دانشگاه تهران تبدیل شد و سپس به مرکز منحصربه‌فردی برای آموزش زمین‌شناسی تبدیل شد و دکترسحابی نقشی محوری در ایجاد دپارتمان زمین‌شناسی دانشگاه علوم داشـت. این موضوع به‌تدریج اشاعه پیدا کرد، تدریس و آموزش زمین‌شناسـی برای ایشان دغدغه مهمی بود به‌طوری که شاگردان و دانشجویان ایشان در نسل اول و دوم عهده‌دار کارهای زمین‌شناسـی و حتی کارهای کارشناسـی و تخصصی این رشـته در زمینه کاربردی شـدند. به این ترتیـب اگر بگوییم دکترسـحابی پدر زمین‌شناسـی ایران اسـت حرف بحقی زده‌ایم به این معنی که ایشان زمین‌شناسی را در ایران در سطح عالی مطرح کرد و دست‌پرورده‌های ایشان هم در سطح کشور پخش شدند و این دانش را منتقل کردند.

درباره لزوم آموزش‌وپرورش بنیادی چه نظری داشت؟

دکترسـحابی انگیـزه اعتقادی- باوری نسـبت به فعالیت‌های خود داشـت. از سوی دیگر عشق زیادی به تعلیم و تربیت و روحیه معلمی داشـت. علاقه و توجه ایشان به نظم و نظام آموزش و سبک و محتوای آموزش در مقاطع ابتدایی و متوسـطه کامـلا عیان بود. اعتقاد داشـت وقتی جوانان وارد دانشگاه می‌شوند اگر مبنای محکمی از نظر مبانی اعتقادی نداشته باشند، در دانشگاه که محیطی باز با نظارت کمتر است، هرز خواهند رفت. همچنین اگر دانشجو از لحاظ علمی هم کم‌مایه باشد در دانشـگاه دچار مشکل می‌شود. نسبت به کیفیت و محتـوای آموزش و اعمال مسـایل اخلاقـی در حین تحصیلات، بسیار حساس بود و توجه داشت. به همین دلیل مدتی در اداره فرهنگ مشغول بود.

در همـان دوره مرحوم دکترسـحابی چـه کارکردی داشت؟

آن زمان گروهی بودند که درباره انتشار کتب درسی فعالیت می‌کردند. ایشـان تلاش زیـادی در این زمینه داشت و به‌همراه عده دیگری مسایل مختلف را بررسی می‌کردنـد. طرح مسـایل اعتقادی و فکـری در کتب درسـی به روالی که کودک منفعل نباشـد و توجهش تنها به مسـایل ظاهری جلب نشـود، از دغدغه‌هایش بود. در دانشـگاه می‌دید که دانشـجویان تـا چه اندازه برای تحصیلات دانشـگاهی آمادگی دارند و چه میزان ایـن آمادگی در آنان نیسـت، به همیـن دلیل به این فکر افتادند که مدرسـه‌ای تاسـیس کنند و الگویی در زمینه سبک آموزش‌های متوسطه ارایه دهند. جمعی متشـکل از مهندس بازرگان و آقای کاظم حاج‌ترخانی و مزینی و پدر من موسسـه‌ای به نـام اخلاق راه‌اندازی کردند که این موسسـه بانی و بنیانگذار دبیرستانی به نام کمال در منطقه نارمک شد. زمینی به‌وسعت حدود پنج‌هزارمترمربع گرفتند و مدرسـه‌ای با سبک‌وسیاق خیلی جدید تاسیس شد. تا آن زمان چنین مدرسه‌ای کـه هم از جهت علمی و هم اعتقادی در سـطح عالی باشـد، نداشتیم. این مدرسه خیلی موفق بود و چندین نسـل فارغ‌التحصیل از این مدرسـه داشـتیم و قبولی دانشـگاه این مدرسه سطح بالایی داشـت. بسیاری از شخصیت‌های نظام مانند شهید رجایی در این مدرسه تدریس می‌کردند. این مدرسـه توسط ساواک مصادره شد اما سـال‌ها بعد چندنفر از فارغ‌التحصیلان مدرسه کمال، مدرسه‌ای با همان سبک‌وسیاق تاسیس کردند که الان هـم فعالیت می‌کند. این دوسـتان خط‌وربط دکترسحابی را در این مدرسـه دنبال کردند، این افراد از شاگردان دکترسحابی بودند و ایشان خیلی هم رابطه عاطفی با این شـاگردان خود داشت. ایشان تنها به بُعد تدریس در دانشگاه بسنده نمی‌کرد.

شـاید به‌خاطر همین تفکرشـان بود که سعی کردند علوم طبیعی را با مسایل دینی پیوند بزنند؟

این مساله جالبی است که باید توضیح بدهم. ببینید، مهنـدس بازرگان و پدرم در فکـر این نبودند که برای مبانـی علمی توجیه مذهبی پیدا کنند. حرف‌هایی که قـرآن برای مثال در ارتباط با خلقت انسـان یا زمین و کهکشـان می‌زند هیچ مغایرت علمی‌ای نـدارد. دین در جهـت اثبـات یـا ارایه این مسـایل نیسـت. دین حرف‌های خـود را دارد. آنها هم نمی‌خواسـتند ثابت کنند مسـایل تجربی یا علمی بُعد دینـی دارد. حرفی هم که دکترسـحابی در کتاب «خلقت انسان» می‌گوید این اسـت که به گفته قرآن، خلقت تدریجی به تکامل رسـیده و نهایتا در انسان امروز متبلور شده. علم امروز هم همین مسـاله را بیان می‌کند. نظریات مذهبی در این زمینه‌ها مغایرتی با علم ندارد البته به شرطی که به قرآن و کلام مراجعه شود، اگر به فقه کشیده شود مساله دیگری است. فقه منشاء انسانی دارد. دکترسحابی و بقیه که شـخصیتی علمی و آکادمیک و همچنین متدین و مومن داشتند، به‌دنبال این نبودند که برای هر امر علمی، توجیهی دینی پیدا کنند، در اصل آنها مسایل دینی را در مغایرت با علم یا برعکس نمی‌دیدند.

به‌نظر می‌آید کودتای ۲۸ مرداد نقطه‌عطفی برای دکترسـحابی بوده به این معنا که تـا پیش از کودتا ایشـان کمتر به فعالیت‌های سیاسـی می‌پرداخت و بیشـتر بـه مباحث علمی و اشـاعه رشـته مورد علاقـه‌اش و همچنین امور تربیتی مشـغول بود اما پس از ۲۸ مرداد فعالیت‌های سیاسی ایشان بیشتر شد، به‌ویژه در جبهه ملی دوم که عملا وارد مسایل سیاسی شدند. چه اتفاقی رخ داد که ۲۸ مرداد نقطه تلاقی فعالیت‌های علمی و آکادمیک دکترسحابی با فعالیت‌های سیاسی ایشان شد؟

این بسیار سوال خوبی است. به نظر من دکترسحابی در درجـه اول آدم متدین و مومنی بود و در درجه دوم به کشورش بسیار علاقه داشت. در زمان دولت مرحوم دکترمصدق، جمعی از استادان دانشگاه از جمله پدر به دکترمصدق یاری می‌رسـاندند و در همه حرکاتی که انجام می‌شد هرکسی به اندازه وسع خود کمک می‌کرد. ایشان انگیزه خدمت ملی را از زمان دکترمصدق داشتند.

پس می‌توان گفت تا آن مقطع مرحله خدمت بود و از کودتا به بعد مبارزه!

بله این درسـت اسـت. اکثر مبـارزان نهضت ملی تا پیش از کودتا شـخصیتی ملی و تخصصی داشـتند و طیف کارهای سیاسـی آنقدر وسیع نبود که همه را جـذب کند. پدرم بعـد از ۲۸ مرداد با مرحوم مهندس بازرگان هسته اولیه نهضت مقاومت ملی را پایه‌گذاری کردند که با شـدت عمل زیادی از سـوی دولت کودتا مواجه شـد و مدتی دوران رکـود را گذراند و متعاقب آن جبهه ملی مجددا در اواخر دهه ۳۰ فعال شـد. این فعالیت‌ها به‌صورت متمرکزتر و سازمان‌یافته‌تر ادامه پیدا کرد و ابعاد مختلفی داشت. هم شورای مرکزی فعال و هم شاخه دانشجویی فعالی داشت.

زمانـی کـه کودتا انجـام و دولـت دکترمصدق سرنگون شـد، دکترسحابی چه واکنشـی در خانه داشتند؟ حال شخصی ایشان چه بود؟

واکنش احساسـی و عاطفی عمیقی در کل خانواده منعکس بود. من ۲۸ مرداد را به یاد دارم که همه خانواده چه حالی داشتند. اجازه دهید کمی به عقب برویم. ۳۰ تیر سـال ۱۳۳۰ ما خارج از تهران بودیم و روز ۳۱ تیر همراه پدرم وارد تهران شدیم. هیجانات خوابیده بود اما اثراتش همچنان وجود داشت، ما وارد میدان بهارستان شـدیم و همراه پدرم سوار اتوبوسـی بودیم که در آن چندیـن نفر زخمی جزو مسـافران بودند، پدرم به این افراد با احساسات خاص و متاثر نگاه می‌کرد. در ایستگاه بعد چند پلیس سوار شدند و زخمی‌ها شروع کردند به بدوبیراه‌گفتن به پلیس‌ها. پدرم آنها را نصیحت کرد که الان زمان این حرف‌ها نیست باید بخشید و نگران آینده بود. این جملات گویی دیروز گفته شده و همچنان در گوش من هست. همه روشنفکران آن زمان علاقه زیادی به دکترمصدق به‌عنوان رهبر ملی داشتند و خانواده ما به‌ویژه پدرم و برادرم مهندس سـحابی هم از این دسته بودند. به‌خصوص که خانه ما سر راه افرادی که از خیابان کاخ و منـزل دکترمصدق می‌آمدند، بود و ما می‌دیدیم که هرکسـی تکه‌ای از وسـایل خانه دکترمصدق را در دست دارد و می‌رود. این مناظر تاسف و تاثر ما را بیشتر می‌کرد. می‌خواستیم اعتراضی کنیم اما امکان‌پذیر نبود. من شاهد بودم فردی تکه‌ای از تخت‌خواب دکترمصدق را می‌برد و خانـه دکترمصدق را غارت می‌کردند. تاثیر کودتا در خانه و خانواده ما بسیار بسیار عمیق بود و گویی سرمایه بزرگی را از دست داده بودیم، خیلی روی همه ما تاثیر گذاشت و عمیقا متاثر بودیم.

به سال ۴۲ و دادگاه معروف سران نهضت می‌رسیم. دادگاه ۳۱ جلسه به طول کشید. روند این دادگاه در ۳۱ جلسه چگونه بود؟ فضای خانواده چگونه بود؟

پدرم در جبهه ملی دوم عضو شورای مرکزی بود اما در سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی تشکیل شد. اصولا این تفکر منعکس‌کننده طیف وسیعی در داخل مبارزات نهضت ملی بـود و این افراد و این نحله فکری شـاخه مهمی محسـوب می‌شدند. همچنین بگو و مگویی در شورای مرکزی جبهه ملی وجود داشت. آن زمان من دانشجوی دانشگاه تهران و عضو شورای مرکزی شاخه دانشجویی جبهـه ملی بودم. با وجود اینکه بخش اعظم حرکات و مبارزه ملی و انعکاس مسایل سیاسـی در آن زمان در دانشـگاه تهران صورت می‌گرفت، آن مقدار که باید در شورای مرکزی نماینده نداشتند. بنابراین همیشه تعارض بین شاخه دانشجویی جبهه ملی و شورای مرکزی وجود داشت. ما سعی داشتیم تعداد نماینده دانشجویان افزایش پیدا کند اما موافقت نمی‌شد. این نقد وجود داشت. در اصل تشکیل نهضت آزادی بر اساس همین نیازها بود که با اقبال عمومی هم مواجه شد، این اقبال، به بال فعالی در مبارزات ملی تبدیل شد. جبهه ملی حرکات خیلی ملایمی داشت و رسـما هم می‌گفتند که باید با دربار ارتباط داشته باشیم اما ما روزبه‌روز که جلوتر می‌رفتیم دربار را بیشتر منشا و مرکز فساد و توطئه می‌دانستیم. به‌دلیل وجود همین دیدگاه‌ها در نهضت آزادی، کنش و واکنش‌ها خیلی تندتر و رادیکال‌تر از مشی جبهه ملی بود تا اینکه مساله بازداشت سران پیش آمد که همزمان با رفتن من به خارج از کشـور بود. متاسفانه در جریان دادگاه‌ها ایران نبودم. تا آن زمان سابقه نداشت زندانیان سیاسی محاکمه شوند همیشـه بازداشت می‌کردند و چند صباحی زندانی می‌شـدند و بعـد آزاد می‌کردند. به‌صورت محکومیت و دادگاه نبود. این جریان با دادگاه سـران نهضت آزادی شروع شـد. در آن زمان من ایران نبودم اما در جریان اخبار قرار داشـتم. ما در اروپا خط جبهه ملی دوم را ادامه می‌دادیم. هم فعالیت‌های جبهه ملی و هم فعالیت‌های دانشجویی در قالب کنفدراسیون دانشـجویان خارج از ایران بود. در همین ایام دفاعیات مهندس بازرگان را منتشر کردیم.

پس شما در دوران ملاقات در زندان نبودید؟

قبـل از برگـزاری دادگاه بودم. امـا دادگاه فرصتی بـود که خانواده‌هـا می‌رفتند و خیلی هم از جلسـات تعریف می‌کردند. به‌هرحال می‌توانسـتند زندانی‌ها را ملاقات کنند، باید بگویم جلسات خوبی بود، به‌هرحال هیات‌منصفه حضور داشت، متهمان می‌توانستند حرف بزنند و از خود دفاع کنند، مهندس بازرگان ۲۰ جلسه حرف زد. این اجازه‌ها داده می‌شد. هم دادگاه بدوی و هم دادگاه تجدیدنظر اجازه و حق حرف‌زدن و دفاع داشتند.

مادر شـما بـا پنج فرزند مجبور بـود به ملاقات پدرتـان در زندان‌های مختلف از جمله زندان قصر، قزل‌قلعـه و بعد هم برازجان برود. از سـوی دیگر به هرحال مشکلات مالی هم بر مشکلات دیگر اضافه می‌شد. مادر شما چگونه با این مشکلات کنار آمدند؟

مشغله زندگی و خانواده همین شده بود و مشکلات هم زیـاد بود. اما ایـن زندان آموزش‌هایی داشـت که منحصـر به فرد اسـت. چه برای زندانی‌هـا و چه برای خانواده‌هایشـان فرصتی جالب پیـش آمد و چیزهای زیادی یاد گرفتند. زندان وسـیله‌ای شـده بود تا با هم ارتبـاط پیدا کنند، روابط خانوادگـی به وجود آمد و به ایجاد ارتباطات شبکه‌ای کمک کرد. این روابط توسعه پیـدا کرد و مقدار زیادی از بخش مبـارزه را خانواده‌ها بیـرون از زنـدان ادامـه دادنـد. مادر من هم بـود و با خانواده‌های دیگر با هم در ارتباط بودند. کم‌کم این جمع خانوادگی وسیع، خودش تبدیل به یک محفل شد. در اصل مبارزه را خانواده‌ها ادامه می‌دادند.

زمانی که پدر خانواده بازداشت می‌شود به ویژه در آن دوران کـه زنان هم امـکان چندانی برای کار بیرون از خانه نداشـتند، خانواده از لحاظ مالی دچار مشکل می‌شود. خانواده شما چگونه توانست از لحاظ مالی خود را تامین کند؟

آن زمان تشریک مساعی زیادی در بین کل ملیون وجود داشـت، همبسـتگی میان کل جامعه به وجود آمده بود. به ویژه بازار کمک فراوانی کرد. هیچ‌کسـری و کمبودی وجود نداشت. البته تا زمانی که حکم صادر نشـده بود حقوق پـدر و مهندس بازرگان از دانشـگاه پرداخت می‌شد. محکومیت آنان منجر به بازنشستگی آنان شد و مستمری از دانشگاه پرداخت می‌کردند.

ادامه در صفحه ۱۴

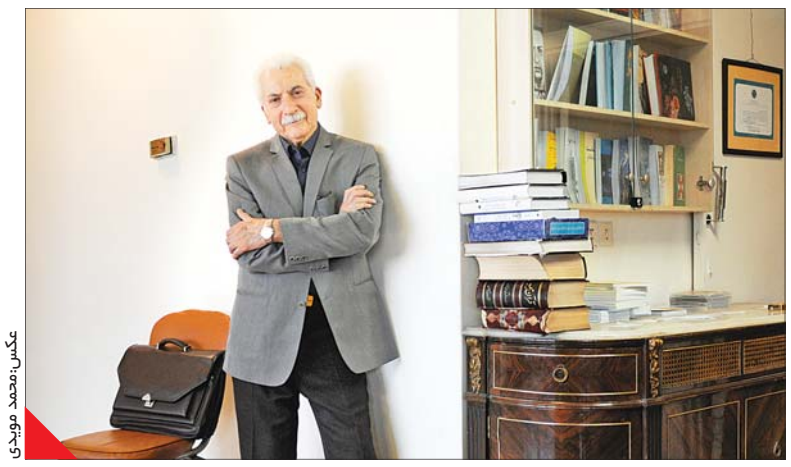

عکس: محمد موبدی

نگاه

یادی از پیشگام زمین شناسی ایران

عباس اسماعیلی
زمین شناس

● در باریکـه راه رج صندلی‌های کلاس درس قدم می‌زد. روز نخست شـروع ترم پاییزه. مثل همیشه آشنایی با دانشجو. به نوبت می‌پرسد:

دانشجو با صدای لرزان ولی پر از امید شروع کرد:

-محمد قویدل، از سیوکی‌الله باد

-سیوکی کجاست؟

-سیوکی، تربت‌حیدریه، مشهد، استاد...

مرد به دانشـجو نگاه می‌کرد و با خود فکر می‌کرد چقدر این سرزمین ناشناس است. مرد روی تخته‌سیاه نوشـت: «زمین‌شناسـی ایران». با خود در این فکر بود کـه از این دسـته ۲۵نفره چند قهرمان زاده می‌شـود. در این معنی قهرمان کسـی اسـت که آیین سجاده و دعـا را می‌داند. آب و علف را می‌شناسـد. باور دارد که مسوول است با فقر بجنگد. قهرمان یعنی عباس افشار حرب که از یدالله سـحابی، زاییده می‌شود تا درگردنه مزدوران در راه سـرخس به مشهد، میدان گازی کشف کند. سر آن ندارم که از دانشجوی گمنامی بگویم که در سرزمین دشمن، انتفاضه به جا می‌آورد. سنگ بر شیشه انتشارات پنگوئن. دکتر یدالله سحابی با مدرک دکتری زمین‌شناسی از دانشـگاه لیل فرانسه در ۳۱سالگی به ایران بازگشت. از همین نخست وقتی که دانشجوی ترم پنج زمین‌شناسی هستی، خود را مسوول کائنات می‌دانی. وقتـی دختر رحمان از یک تب دو سـاعته می‌میرد تو دوبـاره خود را مسـوول می‌دانی. دکتر یدالله سـحابی در میان جامعه زمین‌شناسـان ایران زیاد شناخته‌شده نیست؛ سـنتی دیرپا در سرزمینی که هیچ‌گاه خلف و سلف به یاد آورده نمی‌شوند. بیم از آن داریم که قدر ما دانسته نشود! زمین‌شناسی پس از صدواندی‌سال در این سرزمین که حافظه تاریخی ضعیفی دارد، هنوز نوزاده‌ای اسـت که چهاردست‌وپا راه می‌رود. در واحدهای درسی فوق‌لیسانس چینه‌شناسـی و فسیل‌شناسی در درس تکامـل موجودات زنده از کتاب «خلقت انسـان» یدالله سـحابی حتی نامی نیز برده نمی‌شود. مگر می‌شود که هم زمین‌شناسـی بلد باشی و هم قرآن! از دانشگاه لیل تا معادن زغال‌سـنگ کراکوی لهستان و کتاب چالش برانگیز «خلقت انسـان» نوع نگاه خاص یدالله سـحابی به هسـتی، خدا و جامعه را نشـان می‌دهد؛ نگاهی که در ادبیات بسـیجی، خیلی خودمانی به آن می‌گوییم: «بچه مسـلمان.» یدالله سـحابی در این معنـای عام از «پیشکسوتانی بود که با جرات تلاش کرد مباحث دینی را با پیشـرفت‌های علوم روز نزدیک کند تا به‌این‌وسیله نسل جوان را به دین علاقه‌مند کند.» مثال‌هایی که دکتر سحابی در کتاب خود از کلام خداوند ذکر می‌کند نشانه تسـلط بینابینی او به علوم طبیعی و علوم قرآنی است. بی‌تردیـد این نیـاز آن دوران بوده کـه وی بدان جهد کرده اسـت. قدری دورتر در زمان مصدق از پایه‌گذاران بخش اکتشـاف و استخراج شـرکت نفت می‌شود. در اتوبان تهران- قزوین چشـم در چشم جاده راه می‌روم، از کنار سیمان آبیک گذر می‌کنم و به یاد نمی‌آورم که با خود فکر کرده باشم، که تعیین مکان این کارخانه را یدالله سحابی انجام داده باشـد. سحابی امروز در میان ما نیست و حتی روسـتاییانی که به آب رسیدن قنات قریه آیینه‌ورزان در جاده تهران- فیروزکوه و قنات بزرگ کرمانشاه را بزرگ‌ترین حادثه تاریخ زندگی‌شان می‌دانند. در معنایی شاعرانه شاید زمین‌های چغندر قند بروجرد، تربت حیدریه، مرودشت و همدان هنوز مردی را به یاد دارند که رویایش سرزمینی بود که آباد باشد. مردمانش نان داشته باشند تا ایمان نیز هم.

ادامه از صفحه ۳

۲×۲=۵+۱

ثانیا- در مقدمه آنچه «برنامه اقدام مشترک» نامیده شـده تمامی اقداماتی که باید به‌تدریج انجام شـود و دوره زمانـی این اقدامات و هدف و نتیجه نهایی، دقیقا پیش‌بینـی شـده؛ در عین حال عناصر هـر مرحله از اقدامات اطراف توافق، مکانیسم‌های نظارت و مسیرهای اقدامات مالی نیز لحاظ شده است. بر این مجموعه- بنا بر تبادر- نامی جز قرارداد و موافقتنامه نمی‌توان گذاشت. ثالثا- اینکه تصریح شده «این اصل اساسی که تا در مورد همه‌چیز توافق نشود، درخصوص هیچ‌چیز توافق نشده اسـت»، چیزی را تغییر نمی‌دهد زیرا این شرط نسبت به همه اطراف قضیه لازم‌الاجراست. بنابراین وجود آن امتیازی برای یک‌طرف و نقطه‌ضعفی برای طرف دیگر محسـوب نمی‌شود و اگر بخواهیم موضوع را بر ضوابط حقـوق خصوصی منطبق کنیـم، می‌توانیم بگوییم با «انحلال عقد به عقود متعدده» مواجه هستیم.

ت- خلاصه و نتیجه

منتهی‌شدن شـرایط و رویدادهای هشت‌سال گذشته بـه مذاکره با ۱+۵ چیزی شـبیه و در حد نتیجه ۲×۲ است. در عالم امکان اینکه این مذاکرات به نحو بهتری انجام شـود شاید میسـر بود و باشد اما فعلا به کسانی کـه تن به قضا داده‌اند باید فرصـت و مجال داد تا کار خود را به سامان برسانند. قرارداد چندین‌جانبه ان‌پی‌تی حق غنی‌سازی را به ایران هم مانند سایر امضاکنندگان قرارداد داده و این حق پابرجاسـت و نیاز به تایید ندارد و به طریق اولی قابل سلب هم نیست. با توجه به نقش شـورایعالی امنیت ملی در این قضیـه و نظارت عالیه مقام‌معظم‌رهبری به نظر نمی‌رسـد اصـل ۷۷ قانون اساسی نسبت به این مورد شمول داشته باشد. والله اعلم